

# تحول و فطرت تحول

## تحول بنیادین و برنامه درسی ملی، مدرسه محور و فطرت گراست

### ▲ اشاره

در مقدمه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش آمده است: «تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه‌جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی است. احراز عرصه تعلیم و تربیت از مهم‌ترین زیرساخت‌های تعالی و پیشرفت همه‌جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه‌های مختلف است». به این ترتیب، تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسان‌های عالم، متقی و آزاده و اخلاقی است؛ تعلیم و تربیتی که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی ایرانی باشد، در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی‌ای است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل را خواهد یافت و در سایه چنین حکومتی ظرفیت و استعداد‌های بشر به شکوفایی و کمال خواهند رسید.

برنامه درسی ملی، به عنوان یکی از اسناد مهم طرح تحول بنیادین، نقشی مهم در استقرار و عملیاتی شدن اهداف این طرح دارد. در همین ارتباط با ابوالفضل نفر، دبیر کمیته مبانی نظری فلسفی (کلیات) برنامه درسی ملی، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

**\* آقای نفر، برای خوانندگان ما کمی از خودتان و گذشته‌های که شما را با آموزش و پرورش و مسئولیت‌هایتان در «برنامه درسی ملی» پیوند داده است، بگویید!**

ما به عنوان معلم می‌توانیم گزارشگر بخشی از تاریخی باشیم که در آن زیسته‌ایم.

من متولد سال ۱۳۳۵، در شهرری و بزرگ‌شده زیر سایه حضرت عبدالعظیم (ع) هستم.

در سال ۱۳۵۹ وارد آموزش و پرورش شدم و به‌زودی در بخش‌های تربیتی، آموزشی، مدیریتی و مشاوره‌ای آموزش و پرورش مسئولیت‌هایی را به‌عهده گرفتم.

من بعدها فلسفه خواندم و فلسفه تعلیم و تربیت را در مراکز تربیت معلم، دانشگاه آزاد یادگار امام شهرری و شعبات دانشگاه پیام نور بارها تدریس کردم. مدتی است به سازمان پژوهش منتقل شده‌ام و فرصت یافتیم در تولید برنامه درسی ملی حضور داشته باشیم.



### گفت‌وگو با ابوالفضل نفر

دبیر کمیته مبانی نظری فلسفی (کلیات) برنامه درسی ملی

گفت‌وگو: محمد دشتی



اکنون بحران‌هایی چون عرفان‌های نوظهور، شیطان پرستی، از هم پاشیدگی نهاد خانواده، سوء مصرف مواد مخدر، خودکشی، پوچ گرایی، تفریحات ناسالم، و هم جنس گرایی دلالت بر ناکارآمدی انسان محوری یا اومانیسیم دارد

### \* موافقید به بحث تحول و خاستگاه آن در آموزه‌های دینی اسلامی نگاه داشته باشیم؟

حقیقت امر تحول بر ما و شما نامکشوف نیست. تحول، گونه‌ای از تغییر معطوف به کمال است. ما هر تغییری را تحول نمی‌گوییم و تغییری که رو به انحطاط باشد قطعاً تحول نامیده نمی‌شود. پس، رشد فزاینده و مثبت از نکات برجسته در تلقی ما از مفهوم تحول است. تحول، انقلاب و دگرگونی بنیادی برنامه‌ریزی شده و با حوصله است. باید با تأمل و تأنی همراه باشد و به ضرورت در مقطعی سرعت بگیرد و گرنه معمولاً فرایندی است که در طول زمان محقق می‌شود. برنامه تحول در آموزه‌های قرآنی و وحیانی و در لسان پیامبر اسلام (ص) منعکس شده است؛ زیرا انسان همواره به تحول، نوشدن و تکامل نیازمند است. تحول امری فطری است که گریزی از آن نیست. از نگاه فلاسفه اسلامی هم تحول در ذات انسان است و انسان موجودی سیال است و فطرتی پویا و متحول دارد.

در قرآن کریم آمده است «حتی یغیروا ما بانفسهم» (ع-آیه ۱۱) یعنی تحول خواهی‌شان ذاتی است؛ خودشان باید از خودشان شروع کنند و خداوند همچنین می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم، ثم رددناه اسفل سافلین» (عن-آیه ۵) یعنی ما انسان را در بهترین و نیکوترین وجه آفریدیم ولی او بعدها (به تدریج) به درجات پایین سقوط کرد. برداشت از این آیه شریفه این است که انحطاط هم تدریجی است. خداوند به انسان اختیار و فرصت داده است که انتخاب کند و رمز تحول هم همین است که نوع انسان با شناخت و انتخاب راه درست، مسیر رو به کمالی را که آموزه‌های وحیانی و عقل خدادادی به وی داده‌اند، پیماید و نسل خود را به عنوان انسان صالح به مقام قرب الهی برساند. یعنی تحول باید جمعی، برنامه‌ریزی شده و شامل همه ساحت‌های درهم تنیده زندگی در بستری از حیات پاکیزه قرآنی پیگیری شود.

### \* منابع طرح تحول بنیادین کدام‌اند؟

قرآن و سنت با تفسیر علامه طباطبایی، امام خمینی، شهید مطهری، مقام معظم رهبری و شهید بهشتی منبع و مبنای طرح بزرگ تحول بنیادین بوده است.

### \* نقطه عزیمت در تحول بنیادین کجاست؟

در نگاه انسان شناختی ما فطرت توحیدی در امر تحول و تحول بنیادین در آموزش و پرورش رویکرد اصلی است.

### \* تحول بنیادین از کجا و چگونه آغاز شد؟

مقام معظم رهبری که به عنوان رهبر نظام مقدس جمهوری اسلامی هدایت امور را برعهده دارند، با هوشمندی و دقت نظر، به‌خصوص در مورد مسائل فرهنگی، در چند سال گذشته موضوع تحول بنیادین در آموزش و پرورش را مطرح و مطالبه کرده‌اند.

### \* آنچه بیان کردید، نشانگر این امر است که تحول امری است ضروری که باید به کمال منجر شود ولی حداقل در چند قرن اخیر این امر در ایران اتفاق نیفتاده است؛ چرا؟

اگر بخواهیم پی ببریم که چرا ایرانیان اساساً به لحاظ فرهنگی تربیتی اجتماعی خواهان تحول شدند، نیاز به ذکر مقدماتی است. به گمان بنده، ایرانیان بیش از یک قرن بود که بعد از یک فترت و رکود چند صد ساله درآورد، بیداری فطری الهی خود را که به‌طور جمعی و در ناخودآگاه اسلامی خویش انتظار می‌کشیدند، به نظاره نشستند. در قرن ۱۳ شمسی، آقا سیدجمال‌الدین اسدآبادی اقدامات مؤثر و شایسته‌ای در این زمینه انجام داد و به عنوان یکی از بیدارگران اخیر مطرح است. ما در قرن‌های چهارم تا نهم پرچم‌دار تمدن بزرگ اسلامی بوده‌ایم و فقها، عرفا، ریاضی‌دانان، و فلاسفه ما آثار ارزشمند و ماندگاری را به جهان آن روز ارائه کرده‌اند. آموزه‌های ارزشمند وحی و سنت محمدی (ص) با درایت و عقل و عشقی که حقایق در آن وجود داشت، به زودی عالم‌گیر شد. بدین ترتیب، پایه‌های فرهنگ رفتاری فکری فخری را به‌وجود آورد. عشق و روحیه جست‌وجوگری موجود در فرهنگ اسلامی و ایرانی آثار فاختری را در زمینه‌های مختلف از جمله شعر، ادب و معماری بر جای گذاشته است، اما آن روحیه رو به انحطاط گذاشت و از قرن دهم به بعد در بخش‌هایی رو به ضعف نهاد.

\* به جز مسائل داخلی و تاریخی که از آنها یاد کردید، عواملی از خارج نیز این امر (تحول و توسعه) را به تأخیر انداختند، یا حداقل مسیر پیشرفت را منحرف کردند؟



**در تحول بنیادین، اختیارات مدرسه افزایش می‌یابد؛ یعنی به رهبری تربیتی، خانواده‌ها و معلمان، مشاوران و مربیان، اعتماد، اعتنا و تکیه می‌شود. مدرسه عهده‌دار نقش تولیدی و تحقق بخشی اهداف برنامه‌های تحولی و رو به کمال و فطری است؛ یعنی، شکاف نسلی را که مدرسه پیشین به بار آورده است، جبران می‌کند**

نظمیه و مدارس نظام و مدارس عادی به دست بیگانگان گزارش می‌دهد! بنابراین اساسش وارداتی بود، بلکه به تعبیر رهبر فرهیخته انقلاب بر فلسفه خودی بنا نشده بود.

محتوای درسی و جهت‌گیری‌های تربیتی مدارس جدید و آموزش‌های جاری در پادگان‌ها، متناسب با اهدافی تدوین و ترسیم شده بود که در نهایت منافع و خواسته‌های عمدتاً مادی و دنیایی غرب را تأمین می‌کرد. البته در ایران برنامه‌های تربیتی پنهان و غیررسمی به سرعت توسط نهادهای اسلامی مردمی شکل گرفت و بعدها مدارس اسلامی و ملی اثرگذاری پدید آمد.

**\* آیا در غرب این سیستم تعلیمی و تربیتی به‌طور کامل پذیرفته شده بود؟**

نه! این‌گونه نبود! البته در آنجا دیگر اهداف استعماری نبود اما چون تعلیم و تربیت برخلاف فطرت بود، جریان‌ها و بحران‌هایی چون عرفان‌های نوظهور، شیطان‌پرستی، از هم‌پاشیدگی نهاد خانواده، سوء‌مصرف مواد مخدر، خودکشی، پوچ‌گرایی، تفریحات ناسالم، و هم‌جنس‌گرایی پدید آمد که دلالت بر ناکارآمدی رویکرد انسان‌محوری یا اومانیسیم در مدارس دارد.

**\* با ردّ اومانیسیم که در ایران پیش از انقلاب هم مطرح شده بود و در پاسخ به جبران پیامدهای زبان‌بار آن که بر شمردید، مرجع اصلی و مطمئن در تحول بنیادین چیست؟**

اساس تحول بنیادین در قرآن کریم است که ملت ما ارادت کامل به آن دارند؛ یعنی، به ولایت قرآن روی آورده‌اند. چون ولایت فقیه، ولایت فقه و حقوق و احکام قرآن است نه اشخاص یا اومانیسیم که در لیبرالیسم هست! در این آیه شریفه به این معنا به خوبی اشاره شده است: «الله ولی‌الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور». خداوند جامعه بشری و انسان‌ها را از دنیای جهل و خودمحوری و ظلمت و ناآگاهی به سوی روشنی و فلاح و رستگاری و حیات طیبه رهنمون می‌شود، تا هر چه بیشتر از رحمت واسعة حق برخوردار شوند.

**\* واکنش ایرانیان به آن دست‌اندازی فرهنگی و هویتی چه بود؟**

مردم ما که از آموزه‌های مکتب شورآفرین حضرت اباعبدالله الحسین (ع) برخوردارند و علمای راستین، مبارز و مجاهد ما و در دهه‌های بعدی قاطبه دانشگاهیان ما که تربیت شده‌اند این مکتب هستند، نسبت به این رویکرد استثماری و استعماری و استکباری، به شدت حساس شدند و از همان ابتدا در برابر اقدامات کسانی که قصد داشتند مدرسه را به‌طور تمام و کمال با آن اهداف خاص راه‌اندازی کنند، ایستادگی کردند و به ویژه بعد از انقلاب اسلامی محتوا را اصلاح و بومی کردند.

بله همین‌طور است! از طرفی نیز ما اگر نقبی به تاریخ معاصر دو سه قرن گذشته بزنیم، مشاهده خواهیم کرد که در غرب و اروپا، تحول عظیم اجتماعی اقتصادی فکری نوزایی (رنسانس) رخ نمود که البته با منشأ و خاستگاه آن کاری نداریم و بیشتر به تبعات آن می‌پردازیم.

بر اثر این اتفاقات و جهان‌بینی خاصی که حاکم شد، تمدنی جدید نیز در بین اروپاییان رخ نمود. این تمدن به مسائل پیرامونی خود نگاه کمیت‌گرا داشت و اهدافش نیز معطوف به تصرف منابع مادی و طبیعی بود و در جهت ارضای نفسانیات و در مسیر دنیاگرایی سیر می‌کرد. فناوری و صنعت جدید به مواد خام بیشتری نیاز داشت که در هجوم ماشین‌های جدید و مدرن به سرعت بلعیده می‌شد و به کالاهای زندگی مادی تبدیل می‌شد. در این میان، منابع اروپایی محدود و ناکافی بود، و انقلاب صنعتی باید منابع مورد نیاز خود را تأمین می‌کرد.

بهره‌گیری از منابعی که در سرتاسر جهان گسترده شده بود، در برنامه‌های دراز مدت مورد توجه صاحبان صنایع مدرن قرار گرفت. این جغرافیای گسترده و از جمله خاورمیانه باید در یک برنامه‌ریزی دقیق مورد مطالعه قرار می‌گرفت و چگونگی تصرف این امکانات بررسی می‌شد. اروپاییان یک راهبرد مهم را مورد نظر قرار دادند و کار را آغاز کردند. این راهبرد تربیت افراد در پادگان‌ها و مدارس و راه‌اندازی احزاب و جریان‌های در داخل سرزمین‌های مورد طمع بود که حافظ منافع آنان باشند.

در جهان سوم، مدرسه در شکل نوین خود در آغاز در همین مسیر، مستقیم و غیرمستقیم توسط استعمارگران تأسیس شد. نکته بسیار مهم هم همین بود که توانستند با استفاده از غفلت یا وابستگی حکومت‌ها، سیستم‌های تعلیم و تربیت جدید (مدرسه) را راه‌اندازی کنند تا به منافع خود دست یابند.

البته مدارس جدید در همان جوامع اروپایی و آمریکایی هم در آغاز این مأموریت‌ها را دنبال کردند و بخشی از عملکرد مدرسه در همان جوامع هم درآورد؛ به گونه‌ای که افرادی مثل هابرماس، ایوان ایلیچ، میشل فوکو، آنتونی گیدنز و حتی ارباب کلیسا انتقاداتی جدی به نظریه‌های تربیتی و مدرسه در غرب وارد کردند.

با طرح نظریه «نقش» که در برخی مکاتب پوزیتیویستی و اجتماعی مطرح شد، افراد را برای ایفای نقش‌های خاصی تربیت می‌کردند که منجر به تهی شدن آنها از هویت اصلی و فطری خویش می‌شد. این افراد از خود بیگانه می‌شدند و به ابزاری برای مطامع گردانندگان چرخ عظیم اقتصاد صنعتی و انقلاب صنعتی غرب تبدیل می‌شدند. همان چیزی که منتقدانی چون چارلی چاپلین در آثار خود بدان پرداخته‌اند.

**\* در واقع، نظر شما این است که نظام تعلیم و تربیت جدید در ایران معاصر هم تحت تأثیر همین اقدامات توسعه‌طلبانه بوده است؟ در هر حال، تاریخ معاصر از حضور مسیونرهای مذهبی و راه‌اندازی**



هر حوزه‌ای از حوزه‌های یادگیری و هر دوره‌ای از مقاطع تحصیلی اصول و سیاست‌های خاص خود را به معلمان، مدیران، مشاوران و... اعلام می‌کند. مثلاً حوزه یادگیری آداب و مهارت‌های زندگی با همراهی حوزه تفکر و حکمت و حوزه بهداشت و سلامت، چارچوب کلی اقدامات مشاوره‌ای در مدارس را تعیین کرده است و مثلاً دفتر مشاوره و دفتر تألیف در برنامه کلی به مشاوران مدارس اعلام می‌کند که وظیفه شما در مدارس درمان نیست بلکه نقش شما مشورتگری، تشخیص، تهیه برنامه‌های پیشگیرانه از آسیب‌ها و پیش‌راننده فضیلت‌هاست

باز هم چنین جوانان رشیدی در مقابل ظلم و ستمگری و استکبار و استعمار خواهند ایستاد و الگوی بیداری اسلامی نه فقط در خاورمیانه که در جهان خواهند شد و چشم‌انداز ۱۴۰۴ را محقق خواهند کرد.

**\* به نظرم با بیان این مقدمات باید از «برنامه درسی ملی» که دبیری کمیته مبانی نظری فلسفی (کلیات) آن را به عهده داشته‌اید، برایمان بگویید.**

بله!، موضوع محوری ما هم در این بحث و در ارتباط با یکی از اجزای اصلی طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش یعنی موضوع کلیدی «برنامه درسی ملی» است. سند برنامه درسی ملی عصاره عملیاتی اسناد بالادستی یعنی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و بقیه است.

**\* برخی همکاران ما در مناطق و مدارس اظهار می‌کنند که مفاهیم و اصطلاحات این برنامه برایشان سنگین است و آنها را به خوبی متوجه نمی‌شوند. لطفاً در این مورد هم صحبت کنید.**

اسناد تحولی مفاهیم و اصطلاحات خاص خود را دارند که دوستان عزیز معلم، مشاور، مربی، مدیر، معاون و هر یک از اعضای دیگر حاضر و دخیل مدرسه برای آگاهی از آنها باید مقالات، گفت‌وگوها، گزارشات و مطالب منتشره در مجلات رشد مدیریت، معلم و فصل‌نامه‌ها را بخوانند. سایت رشد، توضیحات و شرح‌های مبسوط را ببینند. مثلاً کسی که فلسفه نمی‌داند و با زبان فلسفه آشنا نیست، اصطلاحات بخش مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و... را به درستی متوجه نمی‌شود. این اصطلاحات و تعبیرات در یک نقشه کلی دارای معانی و مفاهیم خاص و احیاناً پیچیده‌ای هستند که از ماهیت آنها سرچشمه می‌گیرد. به‌طور طبیعی ما هر چه به رأس هرم هستی نزدیک می‌شویم، زبان ارتباط و گفت‌وگو هم انتزاعی‌تر و کل‌نگر می‌شود و فهم آن به تخصص فلسفی، مطالعه و دقت بیشتری نیاز دارد.

**\* در حد حوصله مجله ما، بخش‌هایی از برنامه ملی درسی، مثلاً رویکرد کلی نظام برنامه‌ریزی درسی، محتوایی، آموزشی و تربیتی ساختار دوره‌ها را بیان بفرمایید.**

این برنامه تکیه‌گاه‌های فکری خاصی دارد؛ یعنی، دارای مبانی فلسفی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناسی است و نظام معیار و اعتباربخش آن وحی و عقل است که منابش را یاد کرده؛ بخش محتوای برنامه درسی ملی، یازده حوزه یادگیری را معرفی کرده که هر حوزه عهده‌دار عرصه‌ای از عرصه‌های حیات نسل ماست و ما باید با فراهم کردن امکانات و منابع مادی و انسانی، به تعالی و شکوفایی استعدادهای فرد در آن عرصه کمک

اکنون در تحول بنیادین، اختیارات مدرسه افزایش می‌یابد؛ یعنی به رهبری تربیتی، خانواده‌ها و معلمان، مشاوران و مربیان، اعتماد، اعتنا و تکیه می‌شود. مدرسه عهده‌دار نقش تولیدی و تحقق‌بخشی اهداف برنامه‌های تحولی و رو به کمال و فطری است؛ یعنی، فاصله نسلی را که مدرسه پیشین به‌بار آورده است، جبران می‌کند.

**\* پس چه اتفاقی افتاد که با وجود این مدارس و مأموریت‌های پنهان استکباری که در اهداف تأسیس آنها دیده شده بود، پدیده تأثیرگذاری به‌عنوان انقلاب اسلامی بروز کرد و پیروز هم شد؟**

تعیین سرنوشت این کشور به تنهایی به‌دست این مدارس نبوده است. آموزه‌های اسلامی بر زندگی عادی جاری بود و حوزه‌های علمیه به‌شدت حفظ و تقویت و تحکیم شدند. مثلاً حوزه علمیه قم در همین دوره شکل گرفت و توسعه پیدا کرد. روح اسلام در زیر پوست ایران و در قلب مردم جاری و ساری بود؛ چون مدرسه حسینی(ع) هر سال نزدیک به سه ماه رسماً به‌شدت فعالیت می‌کرد. حضور علمای اعلام و ادامه فرهنگ رفتاری اسلامی و بن‌مایه‌های دینی و مذهبی با قوت تمام نسل‌ها را تربیت می‌کرد. در نهایت، آنچه سرنوشت مملکت را تعیین کرد، بروز و ظهور انقلاب اسلامی ایران به رهبری روحانیت بود که در مدارس جدید درس نخوانده بود بلکه بر پرنیانی از ارزش‌های قرآن و سنت بالیده بوده و ریشه‌اش، همان تفکر دینی، اسلامی و قرآنی و حسینی(ع) بوده است. یعنی آن تربیت زیرپوستی، پنهان و در عین حال آگاهانه و با هدف و برنامه‌ریزی شده امام خمینی بر آموزه‌های تربیت رسمی و آشکار و سلطه‌پذیر، که اهداف استعماری را تعقیب می‌کرد، غالب شد.

آموزه‌های تربیتی خانواده‌ها و منبرها و مجلات مکتب اسلام و آثار سیدجمال‌ها، شهید مطهری‌ها و علامه طباطبایی‌ها، امام خمینی‌ها و خانواده‌های مؤمن انقلاب را تحت رهبری امام خمینی(ره) به پیروزی رساندند. محصول همین‌ها، باکری و همت و چمران و زین‌الدین و حسین فهمیده و بهنام محمدی بودند. مادران و خواهرانی بودند که هشت سال در مقابل هجوم دشمن به گستردگی جهان ظلم و استکبار ایستادند.

**\* یعنی هدف تحول بنیادین، به‌گفته امام خمینی رحمه‌الله علیه، تربیت شیر بچگانی است که در برابر صهیونیسم و استکبار بایستند و برای ما استقلال و خودکفایی و سربلندی را بیاورند؟**

هدف طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش ارائه نظام تعلیم و تربیت اسلامی است تا جوانان و نوجوانان برومند، خداجو، ظلم‌ستیز، فکور، دانا، وطن‌دوست و بافضیلت دست‌پرورده این نظام بتوانند در پناه آموزه‌های تربیتی اسلام به کمال شایسته برسند و حیات طیبه را بهتر از گذشته تجربه کنند و به سعادت دنیا و آبادانی میهن خویش و سعادت آخرت برسند. قطعاً

توحیدی، انسان اشرف مخلوقات اما عبد خداوند است و این با نگاه فلسفی خودبنیاد غربی متفاوت است که انسان را در جایگاه خداوند نشانده ولی تا سطح غرایز پست پایین آورده است. بنابراین مشاور در اسلام یک طبیب تکنوکرات نیست، مشاور حکیم است محبت راستین و نه تصنعی به مراجع دارد و نسبت به فرجام اقدامات خود نه فقط در بازخواست دستگاه سازمانی‌اش بلکه در محضر خداوند پاسخ‌گوست. او رسالت پیامبران را بر دوش دارد.

### \* این برنامه چه تفاوت‌ها و نقاط فصلی با برنامه قبلی درسی آموزش و پرورش دارد؟

برنامه پیش از انقلاب سند مکتوب یکدستی نداشت. مصوبات پراکنده شورای عالی و مجلس و... بود و چند بار دستخوش تغییر شده بود. محصول آن برنامه نیز در خدمت یک بوروکراسی لخت، و یک صنعت ضعیف مونتاژ و ارتشی ژاندارم و اقتصادی وابسته بود و متأسفانه استعمار جهانی در زمان و رژیم طاغوت بود که در ذهن ایرانی جز آشفتنگی و در قلب و دل او جز خودباختگی و خودناباوری چیز دیگری را از طریق برنامه‌های درسی و رسانه‌ای و آموزش‌های نظامی تعقیب نمی‌کرد. یکی از مشکلات اساسی نظام قبلی این بود که به انسان با توجه به نیازهای راستین او توجه نمی‌شد. اساساً آن برنامه را گروه‌های فرانسوی و آمریکایی برای برآوردن نیازهای خاصی نوشته بودند. ما مشابه برنامه درسی ملی را تاکنون نداشته‌ایم و آنچه وجود داشته یک برنامه شفاهی و در بهترین شکل خود، به صورت چند پروتکل و برنامه‌های پراکنده‌ای بوده است که هیچ‌گاه به عنوان یک برنامه اساسی و سند کامل و مجموعه یکپارچه قابل اتکا مطرح نبوده‌اند. البته اینها مربوط به پیش از انقلاب بود. با پیروزی انقلاب اصلاحاتی روی آنها صورت گرفت.

تفاوت دیگر این برنامه با آنچه در گذشته و هنوز هم جاری است این است که در برنامه جدید به نیازهای بومی و محلی مخاطبان و اختیارات منطقه‌ای در سراسر ایران توجه شده است. حتماً و قطعاً نیازهای دانش‌آموزان ما و محیط‌های یادگیری آنان متناسب با منطقه جغرافیایی فرهنگی، زیستی، که در آن زندگی می‌کنند، متفاوت است و توجه به این تنوع فرهنگی از ویژگی‌های این برنامه است؛ به طوری که اختیارات بسیاری به استان‌ها، مناطق و حتی مدرسه داده شده است. این رویکرد کاهش تمرکز به پویایی و پیش‌رونده بودن برنامه و تناسب آن با نیازهای حقیقی و فرصت‌ها و انگیزه‌های مخاطبان کمک زیادی کرده است.

یک تفاوت اساسی برنامه درسی ملی با برنامه‌های ملی سایر کشورها این است که در برنامه ما براساس رهنمودهای قرآن حکیم، همه پدیده‌های طبیعی، اجتماعی، سیاسی، و... رسانه و حاصل پیام‌اند. یعنی ما در مناطق مختلف، تعدد، تکثر، و تنوع رسانه‌های آموزشی تربیتی را داریم که بایستی از آنها به مثابه فرصت‌های ناب بومی در جهت توسعه سواد خواندن نوشتن و تعالی معرفتی و ارتقای سلامت روان و انتشار فضیلت‌ها و نوازش ذائقه‌ها و حس زیبایی دوستی فراگیرندگانمان استفاده کنیم. چند تألیفی و خاتمه دادن به سلطنت کتاب درسی نیز از تفاوت‌های برنامه درسی ملی است.

اینها همه ملهم از آموزه‌های قرآن است که می‌فرماید: «و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» یا «لایزالون مختلفین الامن رحم ربک»، یعنی،

این مهم با توسعه دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه پیامبر اعظم(ص)، که عهده‌دار تأمین معلمان، مربیان، مشاوران مدیران و کارشناسانی است تا بتوانند این برنامه را در مدارس بهتر اجرا کنند، محقق می‌شود. اکنون همکاران موجود به تدریج با طی کردن آموزش‌های حضوری و غیرحضوری، پیش درآمد و نقطه عزیمت تحول هستند.

### \* به نظر می‌رسد برنامه درسی ملی نمی‌تواند یک برنامه انتزاعی صرف باشد و باید نقاط اتصال هم با مأموریت‌های همکاران ما در مدارس داشته باشد.

قطعاً همین‌طور است! در حقیقت آنچه تحت عنوان برنامه درسی ملی معرفی شده، نقشه کلی و کلان راه است و زبان آن طبیعتاً انتزاعی و کلی است و با تولید زیرنظام‌ها و برنامه‌های خرد هر حوزه یادگیری در هر دوره تحصیلی از مقاطع پیش‌بینی شده ساختارشش -سه- سه، زبان برنامه عینی‌تر و عملیاتی‌تر می‌شود.

هر حوزه‌ای از حوزه‌های یادگیری و هر دوره‌ای از مقاطع تحصیلی اصول و سیاست‌های خاص خود را به معلمان، مدیران، مشاوران و... اعلام می‌کند. مثلاً حوزه یادگیری آداب و مهارت‌های زندگی با همراهی حوزه تفکر و حکمت و حوزه بهداشت و سلامت، چارچوب کلی اقدامات مشاوره‌ای در مدارس را تعیین کرده است که دفتر مشاوره و دفتر تألیف در برنامه کلی به مشاوران مدارس اعلام می‌کند که وظیفه شما در مدارس درمان نیست بلکه نقش شما مشورت‌گری، تشخیص، تهیه برنامه‌های پیشگیرانه از آسیب‌ها و پیش‌راننده فضیلت‌هاست. بخشی از کار آنان برنامه‌های پیشگیرانه است و باید برحسب دریافت‌هایی که دارند و از نزدیک با دانش‌آموزان در ارتباط‌اند، با توجه به واقعیت‌های تربیتی و محیطی پیشنهادهایی را برای پیشگیری از وقوع شرایطی که به دانش‌آموزان آسیب می‌رساند ارائه دهند و فضای مناسب را براساس این دریافت‌ها در مدرسه با همکاری اولیا و مربیان و مسئولان به وجود آورند. ادبیاتی هم که در برنامه درسی ملی مورد توجه قرار گرفته، از پشتوانه علمی و تخصصی و حرفه‌ای برخوردار است و همه مفاهیم و واژه‌ها دارای بار معنایی خاص خود هستند. مثلاً ما در امر مشاوره و مسائلی که در برنامه درسی ملی باید مورد توجه قرار گیرد، می‌بینیم که به فرهنگ بومی اسلامی و ایرانی توجه خاصی شده است. قطعاً موضوع مشاوره و راهنمایی در مدارس ما با مدارس دیگر کشورها و به خصوص کشورهای غربی تفاوت‌هایی دارد. بسیاری از مسائل ما خاص فرهنگ و شرایط و زیست بوم فرهنگی و جغرافیایی فرهنگی و تاریخ خود ماست که باید با شناسایی آنها راه‌های پیشگیری و حل مشکلات را از منابع اسلامی و بر پایه نظریه اسلامی فطرت جست‌وجو کنیم. ما از منابع عرفی غیروحیانی مثل غربی‌ها نمی‌توانیم اعتبار بگیریم. نسخه‌های غربی و غیربومی برای ما کارایی نخواهند داشت. ما انسان را چندپاره یا تک‌ساختی نمی‌بینیم، ما ساخت‌های حیات انسانی را منحصر به شناخت، نگرش و مهارت ندیده‌ایم. ساخت‌های ایمان، تعقل، فضیلت، عمل، و معرفت که فطری‌اند بسیار فراتر و ظریف‌تر از بخش‌نگری‌های ماشینی مکانیکی یاد شده است. در این برنامه از پنج عنصر عقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق برای ساخت‌های تعقلی تفکری، قلبی ایمانی، علمی شناختی، کاری عملی و اخلاقی نام برده شده است. از این‌رو، بر پایه مبانی انسان‌شناختی فطرت



## خودباوری، خودتکایی و پویایی مورد نظر اسلام و انقلاب و بزرگان و شهدا را ارج بنهیم و در تحقق هدف‌های مقدس بکوشیم

داشته باشند تا بتواند به عنوان یک سند واقع‌نگر اثرگذار و نقش آفرین باشد. آنچه دستخوش تغییر است شکل و صورت ارتباطات چهارگانه تربیت شونده با خود، خدا، خلق و خلفت است نه اصل آن رابطه و پیوند.

**\* لطفاً به دیگر رویکردهای اساسی برنامه درسی هم اشاره‌ای داشته باشید.**

دیگر رویکرد این برنامه به مدیر مدرسه به عنوان رهبر تربیتی - آموزشی است. او دیگر فقط مسئول کارهای اداری و آموزشی صرف نیست و مسئولیتش به عنوان یک فرد آگاه، مسئول و برنامه‌ریز مطرح است و همه اینها هم ناشی از همان نقش و اختیاری است که در برنامه برای مدرسه قائل شده‌اند.

رویکرد دیگر برنامه درسی ملی، رویکرد فرهنگی و تربیتی است؛ یعنی، نگاه آموزشی صرف ندارد و همه اینها حاکی از این امر است که برنامه درسی ملی برنامه جامع و کاملی است که همه عوامل دخیل در مدرسه و آموزش و پرورش، از جمله مشاوران محترم مدارس، باید آن را به خوبی مطالعه کنند و با آن همراه شوند. حتی آن را نقد کنند و در اصلاح آن بکوشند و مثلاً با اقدام پژوهی‌ها و حتی پژوهش‌های کلان‌تر، نتایج یافته‌ها را به کرسی نظریه‌پردازی مشاوره و برنامه درسی ملی اطلاع دهند.

**\* دست آورد اجرای کامل طرح تحول برای ما چیست؟**

«طرح تحول بنیادین» به دنبال تعلیم و تربیتی است که تحقق بخش حیات طیبه، و پیش درآمد جامعه عدل جهانی مهدوی(ع) و تمدن اسلامی است. ان شاءالله در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی‌ای جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل مهدی موعود(ع) را می‌یابد و در سایه چنین حکومتی ظرفیت‌ها و استعدادها بشر به شکوفایی و کمال خواهند رسید؛ «لیثیروا دفائن العقول» یعنی شکوفاکننده فطرت توحیدی بشر.

**\* توصیه‌ای به خوانندگان مجله دارید؟**

عرضم این است که آن خودباوری، خودتکایی و پویایی مورد نظر اسلام و انقلاب و بزرگان و شهدا را ارج بنهیم و در تحقق هدف‌های مقدس بکوشیم.

خواهشیم این است که اسناد تحولی را که حاصل نیت پاک و پژوهش‌های بسیار و زحمات چندین ساله صدها نفر از فرهیختگان آموزش و پرورش، دانشگاه و حوزه‌های علمیه و نتیجه مطالبات خود ما ایرانیان است، مطالعه کنیم و میهن اسلامی دوست‌داشتنی خود و آخرتمان را آبادتر کنیم.

تفاوت‌های فردی، فرهنگی، بومی، زیستگاهی و... خودش فرصت است و عدالت آموزشی باید اینها را ببیند!

یکی از آسیب‌های برنامه قبلی تمرکز شدید آن در مرکز و عدم امکان دخالت سطوح پایین‌تر در مناطق و مدارس در تولید برنامه بوده ولی در برنامه جدید بخشی از برنامه و اجرای محلی و بومی آن به تناسب شرایط بومی بر عهده منطقه و مدرسه است.

**\* جایگاه مدارس، مسئولان مدرسه و از جمله راهنمایان و مشاوران محترم مدارس در این برنامه چیست؟**

عرض کردم که اساساً در نظام‌های آموزشی پیشرو و موفق، اختیارات مدرسه جایگاه خاصی دارد. در حالی که در نظام آموزشی فعلی، مدارس کمترین نقش را دارند. بنابراین آنچه گفته شد برنامه درسی ملی با رویکرد اساسی خود یک برنامه مدرسه محور است و مدرسه را مدرسه زندگی می‌خواهد و به آن در جهت دستیابی به زندگی پاکیزه یا حیات طیبه در دنیا و بعد از آن توجه دارد.

**\* چه زمان به این مدینه طیبه می‌رسیم؟**

البته توجه داریم که کار در حوزه فرهنگ، آن هم در حد کلان و ملی، کاری زمان بر و طولانی است و نیاز به صبر و حوصله و صبوری دارد و شاید ما ده سال فرصت لازم داشته باشیم تا جوهره این سند تحولی فهم، هضم، بهره‌برداری شده و به تحقق اهداف خود نزدیک‌تر شود. یک مهندسی فرهنگی نیز همین ویژگی را دارد.

**\* آیا نتایج و بازخوردهای اجرای تحول و برنامه درسی ملی پیگیری و ارزشیابی خواهد شد؟**

نظر به تغییرات شتابان جهانی و جوامع به تبع تغییراتی در برنامه‌های آموزشی و تربیت ایجاد می‌شود. لذا پیش‌بینی شده است که هر چند مدت یک بار این برنامه بازنگری، ترمیم و تکمیل و حتی در مواردی تصحیح و پالایش و روزآمد شود.

**\* آیا این تغییرات شامل اصول و آمهات برنامه هم می‌شود؟**

خیر! آنچه گفتیم درباره برنامه عمل است نه اسناد بالادستی که عبارت از فلسفه و نظریه تربیتی اسلام است. عرض کردم که مبانی این برنامه از آموزه‌های اصیل و حیانی و سیره محمدی(ص) و ائمه معصومین(ع) است ولی تدوین دلالت‌های عملی آن براساس تجربیات و مدل‌های انسانی متحول و متغیر است و قطعاً به کامل شدن و پالایش نیاز دارد و همواره باید طراحان و مجریان از نظر امکان‌سنجی و اقتضانات عصری به آن توجه